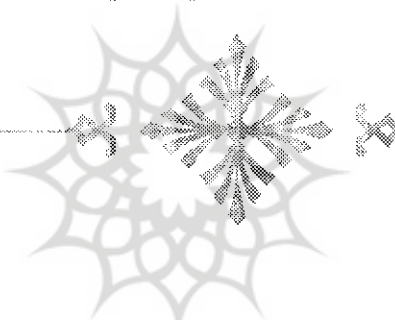


ابوعمر و دانی و کتاب «التیسیر فی القراءات السبع»

محمدعلی رضایی کرمانی



قرائت در اصطلاح علوم قرآنی، دانش کیفیت اداء کلمات قرآن و چگونگی اختلاف آن است، به گونه ای که به قایل و راوی آن منسوب شده باشد^۱. در حقیقت، علم قرائت اولین دانش مورد نیاز مسلمانان در صدر اسلام بوده است که از همان آغاز، صحابه و سپس تابعان به عنوان یک مهم و ضرورت بدان پرداخته اند. از همین رو در دوره های بعد توانسته است تألیفات و تصنیفات فراوانی را به خود اختصاص دهد.

نخستین کسی که درباره علم قرائت، کتابی را تدوین کرد، ابان بن تغلب شاگرد امام سجّاد علیه السلام است. ابن ندیم در این باره می گوید: «ابان بن تغلب، له من الکتب ... کتاب القراءات»^۲. این کتاب اکنون در دسترس نیست، از این رو قضاوت درباره آن مشکل می نماید.

از مشهورترین کتاب های علم قرائت - به گونه عام - و قرآء سبعه -^۳ به گونه خاص - «التیسیر ...» ابوعمر و دانی است که ما در این نوشتار به گزارشی اجمالی درباره شخصیت

وی و کتاب «التیسیر» او می پردازیم.

ابوعمر و عثمان بن سعید دانی، به سال ۳۷۱ هـ در شهر قرطبه اندلس به دنیا آمد. او از همان اوان کودکی به فراگیری علم و دانش پرداخت و بدین منظور به مشرق زمین مسافرت کرد و تألیفات و کتاب هایی را سامان داد، تا این که سرانجام به سال ۴۴۴ در زادگاه خویش درگذشت.

دانی در عصر خود در علم قرائت، سرآمد اقران خویش گردید و این همه را مقرون پشتکار و حافظه خود می دانست، از این رو در این باره می گوید:

«هر آنچه مشاهده نمودم، نوشتم و هیچ چیز نوشتم مگر آنکه آن را از برداشتم و آنچه که حفظ کردم هیچ گاه فراموش نکردم و ...»

او در نزد اساتید بزرگی علم قرائت را آموخت که برخی از اساتید او - قراءه و إقراء - بدین گونه است: ابوالقاسم خاقانی (م ۴۰۲ هـ)، ابوالقاسم بغدادی (م ۴۱۲ هـ)، ابوالفتح حمصی (م ۴۰۱ هـ)، ابوالحسن حلبی، ابوالفرج نجاد (م ۴۲۷ هـ)، عبیدالله یحصبی (م ۴۵۰ هـ) و ...

دانی نیز شاگردان زیادی را در علم قراءات پروراند که برخی از آنان عبارت اند از: ابوداود اموی (م ۴۹۶ هـ)، ابوعبدالله لخمی، ابوعبدالله ظلیطلی (م ۴۸۵ هـ)، ابوعبدالله خزرجی (م ۵۰۲ هـ) و ...

گویند «دانی» نزدیک به ۱۲۰ کتاب را سامان داده است که ابن جزری در «غایة النهایة» بیست و شش کتاب او را یادآور شده است. از این تعداد، بیشتر آن ها، درباره علم قرائت و مباحث مربوط به آن است. اکنون برخی از این کتاب ها در دسترس است و در ردیف کتاب های اول علم قرائت و رسم الخط و مباحث پیرامون آن، قرار دارد، مانند: المقنع فی معرفة رسم مصاحف الامصار، المحکم فی النقط والتیسیر فی القراءات السبع^۴.

کتابی که اکنون در این نوشتار به معرفی آن می پردازیم به چند نام یاد شده است، همچون: «التیسیر فی علم القراءات السبع»، «التیسیر لحفظ القراءات السبع»، «التیسیر لحفظ مذاهب القراء السبعة» و جز آن.

در این جا قبل از این که به گونه مشروح به گزارش بخش های کتاب پردازیم، مناسب است درباره کتابی مشهور که برگرفته و مبتنی شده بر «التیسیر» دانی است، سخن بگوییم.

شاطبیه و «حرز الامانی و وجه التهانی»

شهرت و دقت کتاب «التیسیر» موجب گردید تا یکی از عالمان قرن ششم هجری، این کتاب را به نظم درآورده تا همگان بتوانند آن را بر زبان ها جاری و بر حافظه ها نقش بندند. این شخصیت، ابومحمد شاطبیه (م ۵۹۰ هـ) است که منظومه خود را به «شاطبیه» نامدار ساخته است.

کتاب «حرز الامانی و وجه التهانی» یا «شاطبیه» قصیده ای است با قافیه لام (لامیه) در علم قرائت و تجوید که در اصل همان «التیسیر» دانی است که به نظم آورده شده و دارای ۱۱۷۳ بیت است. این منظومه به خاطر شهرت فراوان - چه به لحاظ اصل و چه فرع - کتاب های زیادی را به خود اختصاص داده که به عنوان شرح، تلخیص و تکمله آن است. از بهترین و دقیق ترین آنها شرح برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری (م ۷۳۲ هـ) است که به «کنز المعانی فی شرح حرز المعانی» نامدار است.^۵

«التیسیر فی القراءات السبع» ابوعمر و دانی^۶

اکنون با مقدمه ای که یاد کردیم، به معرفی کتاب «التیسیر» دانی می پردازیم. این کتاب با تحقیق مستشرق آلمانی، اتوپرتزل چاپ شده و در دسترس قرار گرفته است. در آغاز کتاب، در مقدمه ناشر که احتمالاً همان مقدمه مصحح (اوتوپرتزل) است، درباره دانی و کتاب های او سخن به میان آمده، آن گاه مصحح از چگونگی تصحیح خود و همچنین شش نسخه خطی که در تصحیح کتاب بر آن اعتماد کرده، سخن گفته است و سپس به متن کتاب پرداخته است.

فهرست مطالب کتاب، از جنبه فصل بندی، چندان مرتب و روان نیست، از این رو در ضمن گزارش کتاب، فصل ها و بخش های گوناگون آن را مرتباً یادآور می شویم. مؤلف در مقدمه کتاب به ذکر فصل های بیست و هفت گانه کتاب با یادکرد عناوین هر یک پرداخته است.^۷

وی در این مقدمه کوتاه از چگونگی تدوین این کتاب سخن می گوید و یادآور می شود که درخواست مخاطبانی که تقاضای کتابی مختصر را درباره قراء سبعه و روش آنان در قرائت کرده بودند، اجابت کرده و این کتاب را نوشته است. سپس به اختصار قاریان هفتگانه

و راویان آن را - با برخی از القاب آنان - یاد می کند و بدین گونه مقدمه را به پایان می رساند. اینک به گزارشی درباره فصل های بیست و هفتگانه کتاب می پردازیم و آنچه را که مؤلف در ذیل فصل ها آورده، به گونه ای خلاصه یادآور می شویم.

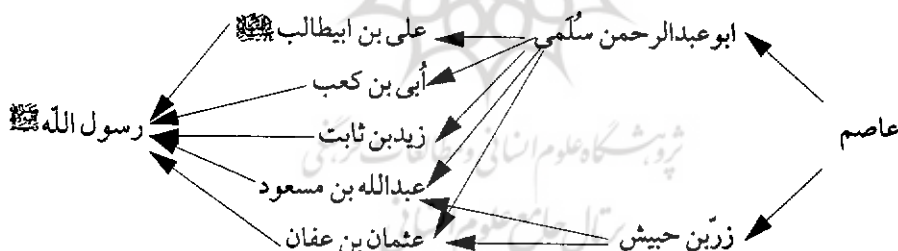
فصل اول: نام های قراء سبعة و راویان آنان

در این فصل، از قاریان هفتگانه و راویان آنان نام می برد و نسب کامل آنان، کنیه، مکان تولد و اقامت و تاریخ وفات آنان را یادآور می شود و همان گونه که مرسوم است برای هر قاری، دوراوی و ناقل ذکر می کند که مجموع آن برابر با ۱۴ راوی برای ۷ قاری است. (صص ۴-۷)

فصل دوم: اساتید قراء سبعة و سند آنان [در قرائت] تا رسول اکرم (ص)

در این فصل، نیز سلسله سند قاریان سبعة تا پیامبر اکرم (ص) آمده است. به عنوان نمونه، قرائت مشهور عاصم به روایت حفص را که در بیشتر کشورهای اسلامی مرسوم است، در این جا می آوریم: (صص ۷-۱۰)

دانی می گوید: سند قرائت عاصم این گونه است:



فصل سوم: سلسله سند ابو عمر دانی تا راویان قراء سبعة

در این فصل، نیز سلسله سند دانی در قرائت تا راویان قراء سبعة ذکر می شود و با انضمام فصل گذشته که سند قاریان سبعة تا پیامبر اکرم (ص) بود، سند قرائت دانی تا آن حضرت که مصدر قرائت قرآن است، معلوم می گردد. (صص ۱۰-۱۶)

دانی در این فصل برای هر یک از قاریان سبعة که قرائتشان توسط دو راوی (ناقل) به دست دیگران رسیده، دو طریق ذکر می کند که برای نمونه یک مورد را یادآور می شویم:

دانی ← احمد بن عمر ← محمد بن احمد ← عبدالله بن عیسی ← قالون ← نافع .
یعنی سلسلهٔ اخذ قرائت دانی از قراء سبعة بدین گونه است .

ولی سپس بعد از اخذ قرائت ، دانی سلسله سند قرائتش را که بر استاد دیگری در قرائت عرضه داشته ، تا نافع ، بیان می کند . در این سلسله سند ، هر قاری در نزد استاد و مقری ، قرائتش را عرضه کرده و استاد و مقری آن را تأیید کرده است ، بدین گونه :

دانی ← ابو الفتح فارس ← ابو الحسن عبدالباقی ← ابراهیم بن عمر ← ابو الحسن احمد بن عثمان ← ابوبکر احمد بن محمد ← ابونشیط محمد بن هارون ← قالون ← نافع .

فصل چهارم : در بیان استعاذه

در این جا از تلفظ کامل و صحیح «استعاذه» سخن می گوید و متذکر می شود که عبارات صحیح ، با توجه به قرآن و سنت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است .
(ص ۱۶-۱۷)

فصل پنجم : در بیان تسمیه (بسم الله الرحمن الرحيم)

در این فصل ، از اختلاف قاریان سبعة در قرائت «بسمله» در آغاز سوره ها سخن می گوید و آراء و نظریات گوناگونی را دربارهٔ وصل «بسمله» به آیات بعد ، در هنگام قرائت یا فصل و یا سکت آن ، یادآور می شود . (ص ۱۷-۱۸)

فصل ششم : در قرائت سوره «أم القرآن»

در این فصل ، از چگونگی اختلاف قرائت قاریان هفت گانه دربارهٔ برخی از واژه های سوره حمد سخن می گوید ، بدین گونه : عاصم و کسائی «مالک» را با الف خوانده اند و پنج تن دیگر از قاریان ، بدون الف ، یعنی «مَلِک» و ... (ص ۱۸-۱۹)

ولی سزاوار بود این فصل در جای خودش (فرش الحروف) ذکر شود ، زیرا در آن جا از سوره بقره شروع کرده است ، پس به نظر می رسد تقدیم و تأخیری در فصل های کتاب صورت گرفته است .

فصل هفتم : مذهب ابوعمر و بصری در ادغام کبیر^۱

این فصل را نیز به گونه ای مشروح بیان کرده و گاهی نیز اختلاف قاریان را یادآور می شود . مثلاً در ادغام مثَلین ، در همان آغاز فصل می گوید : ابوعمر و در کلمه واحد دو حرف مثل هم را ادغام نمی کند مگر در دو کلمه ، یکی در (بقره / ۲ / ۲۰۰) ، «مَناسِکُکُمْ» دیگری در (مدثر / ۷۴ / ۴۲) ، «ماسلِکُکُمْ» . (صص ۱۹-۲۹)

فصل هشتم: در بیان «هَاء» ضمیر [ضمیر مفرد مذکر غایب]

در این جا به اختصار از چگونگی تلفظ ضمیر مفرد مذکر غایب - چه به صورت مضموم و چه مکسور [ه، ه] - مطالبی را بیان می کند و اختلاف قراء سبعه را یادآور می شود. (ص ۲۹-۳۰)

فصل نهم: در بیان مدّ و قصر [حروف]

در این فصل، نیز به اختصار بحث مدّ حروف را می آورد و اختلاف قاریان را متذکر می شود، مثلاً در آغاز می گوید: اگر حرف مدّ و سبب آن [فقط همزه] در یک کلمه بیایند - چه وسط کلمه و چه آخر - همه قاریان هفتگانه، مدّ آن حرف را لازم می دانند، مانند: «اولئک» و «شاء الله». (ص ۳۰-۳۱)

فصل دهم: در بیان دو همزه در یک کلمه

در این فصل، درباره چگونگی تلفظ و قرائت دو همزه در یک کلمه مطالبی را یادآور می شود، مثلاً می گوید: اگر دو همزه، مفتوح بودند، همچون «أَنْذَرْتَهُمْ»، نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و نیز هشام [به نقل از ابن عامر]، همزه دوم را تسهیل می کنند^۱ و ... (ص ۳۱-۳۲)

فصل یازدهم: در بیان دو همزه در دو کلمه

در این فصل، نیز همچون فصل گذشته از چگونگی تلفظ دو همزه سخن می گوید، ولی با این تفاوت که دو همزه در دو کلمه هستند نه در یک کلمه. در آغاز فصل می گوید: اگر دو همزه مکسور، در دو کلمه باشند، همچون: «هُؤْلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ»، ورش از نافع و قنبل از ابن کثیر چنین نقل کرده اند که همزه دوم همچون یای ساکنه تلفظ می شود و ... (ص ۳۳-۳۴)

فصل دوازدهم: در بیان همزه مفرده

در این جا نیز به اختصار از چگونگی تلفظ همزه مفرده (همزه ای که تنها آمده است) سخن می گوید، در آغاز چنین آورده است: ورش از نافع نقل کرده که همزه مفرده - چه متحرک و چه ساکن - هنگامی که فاء الفعل واقع شود، تسهیل می گردد، همچون: «يَأْخُذُ» و «مُؤَجَّلًا» و ... (ص ۳۴-۳۵)

فصل سیزدهم: در منتقل شدن حرکت همزه به حرف ساکن قبل از آن

در این فصل نیز آراء قراء سبعه را در چگونگی انتقال حرکت همزه به حرف ساکن قبل

از خود و شروط آن را، یادآور می‌شود. (ص ۳۵-۳۶)

فصل چهاردهم: در بیان مذهب ابوعمر و بصری در عدم تلفظ «همزه»

در این فصل، فقط دیدگاه یکی از قاریان سبعه (ابوعمر و بصری) را در این باره می‌گویند و شروطی را که در نزد او باعث ترك همزه می‌شود، یاد می‌کند. (ص ۳۶-۳۷)

فصل پانزدهم: در بیان مذهب حمزه و هشام [به نقل از ابن عامر] در وقف بر همزه

دانی در این فصل کمی گسترده‌تر، دیدگاه حمزه (از قاریان هفتگانه) و هشام (راوی ابن عامر) را درباره وقف بر همزه می‌آورد. (صص ۳۷-۴۱)

فصل شانزدهم: در بیان اظهار و ادغام حروف ساکن

در آغاز فصل می‌گویند: کلمه «إذ» هنگامی که به حروف «ج، ز، س، ص، ت، د» برسد؛ در دیدگاه نافع و ابن کثیر (حرمیان) و عاصم اظهار می‌شود، مانند: «فإذ جعلنا» و ...

همچنین در این فصل درباره دیگر کلماتی که حرف آخر آنها ساکن است و چگونگی ادغام و اظهار آن و اختلاف قاریان سبعه، سخن می‌گویند. (صص ۴۱-۴۵)

فصل هفدهم: در بیان «اماله»^{۱۱}

در این فصل، به بیان «اماله کبری»، و «اماله صغری» (بین اللفظین) می‌پردازد و آراء قاریان هفتگانه را یادآور می‌شود. در آغاز می‌گویند: حمزه و کسایی هر اسم و فعلی که دارای یاء است، اماله می‌کنند، مانند: «موسی»، «عیسی»، «یحیی»، «سعی»، «زکی» و ... (صص ۴۶-۵۳)

فصل هیجدهم: در بیان مذهب کسایی در وقف بر هاء تأنیث

در آغاز چنین می‌گویند: کسایی در هاء تأنیث و شبیه به آن، وقف بر اماله می‌کند، مانند: «جنّه»، «نعمه»، «لَعْبَرَه»، «الآخره»، مگر اینکه قبل از هاء، یازده حرف واقع شود ... (ص ۵۴-۵۵)

فصل نوزدهم: در مذهب ورش [به نقل از نافع] در حالت های گوناگون حرف «راء»

در این فصل از تفخیم، ترقیق و اماله حرف «راء» با توجه به دیدگاه ورش، مطالبی را بیان می‌کند.

وی می‌گوید: اگر حرف «راء» مفتوح باشد و قبل از آن، کسره لازمه و یا ساکنی باشد

که قبل از آن، کسره یا «باء» ساکنه باشد - چه «راء» با تنوین باشد و چه بدون تنوین - ورش، فتحه این گونه «راء» را اماله می کند و ... (صص ۵۵-۵۷)

فصل بیستم: در بیان «لام»، [در تفخیم و ترفیق حرف «لام»]
در آغاز این فصل نیز دیدگاه ورش را در این باره می گوید و سپس دیدگاه دیگر قاریان
سبعه را بیان می کند.

مثلاً چنین می گوید: «لام» هنگامی که مفتوح است و قبل از آن «ص، ض، ط» وجود
دارد، در حالی که این سه حرف نیز ساکن یا مفتوح باشند، در این صورت ورش حرف
«لام» را به تغلیظ قرائت می کند، مثل: «الصلوة»، «المصلی»، «یظلمون»،
«الطلاق» ... (ص ۵۸)

فصل بیست و یکم: در بیان وقف بر آخر کلمات

در این فصل نیز از وقف به «روم» و «اشمام» سخن می گوید و بعد از تعریف آن دو،
شروط آن را یادآور می شود.

مثلاً در تعریف «روم» و «اشمام» چنین می گوید: «روم» یعنی پایین آوردن صدا، به
گونه ای که آن حرکت حرف به روشنی معلوم نباشد و فقط صدای اندکی از آن شنیده شود.
این نوع وقف را شنونده نابینا به راحتی می فهمد.

«اشمام» یعنی، بعد از ساکن کردن حرف آخر به خاطر ایجاد وقف، لبانت را جمع
کرده، گویا «ضمه» را تلفظ می کنی. این گونه وقف را نابینا نمی تواند درک کند، زیرا ...
(صص ۵۸-۵۹)

فصل بیست و دوم: در بیان وقف یا توجه به رسم الخط [عثمانی]^{۱۲}

در این فصل نیز از بحث وقف بر کلماتی که در رسم الخط عثمانی به گونه ای خاص
نوشته می شود، سخن می گوید. در آغاز چنین می گوید:

هرگاه هاء تأنیث در مصاحف به صورت «تاء» نوشته شده باشد، کسایی و ابوعمر و
بصری در هنگام وقف، آن را تبدیل به «هاء» می کنند، مانند: «نعمت»، «رحمت»،
«شجرت»، «جنت» و ...

در ادامه، مطالب مختصر و سودمند دیگری نیز می آورد که از جمله اختلاف فراوان
قرآء سبعه در وقف بر این گونه کلمات است. (صص ۶۰-۶۲)

فصل بیست و سوم: در مذهب حمزه در سکتی بر ساکنی که قبل از آن، همزه است در این فصل نیز دیدگاه دیگر قرآء سبعة را در کنار مذهب حمزه درباره سکت، یادآور می شود و چنین می گوید:

حمزه (به روایت خلف) در «مَنْ آمَنَ» و شبیه به آن، حرف ساکن «ن» را سکتی خفیفی می دهد و ... (ص ۶۲)

فصل بیست و چهارم: در مذاهب قاریان سبعة در فتحه و سکون یای اضافه (یای متکلم) فصل را این گونه آغاز می کند: ۲۱۴ یای متکلم در قرآن، مورد اختلاف قاریان است. ۹۹ «یاء» با همزه مفتوح، ۵۲ «یاء» با همزه مکسور و ۱۰ «یاء» با همزه مضموم و ... آنگاه نمونه های فراوانی را از قرآن یاد می کند که شاید شمارش اصلی اول باب است، مثلاً چنین می گوید: در «إِنِّي أَعْلَمُ»، «إِنِّي أَخْلُقُ»، و «لِي أَنْ أَقُولَ» و مانند آن، ابن کثیر و نافع و ابوعمر و «یاء» را فتحه می دهند و ... (صص ۶۳-۶۹)

فصل بیست و پنجم: در بیان قواعد قراء سبعة در حذف «یاء» در رسم الخط در این فصل چنین می گوید: بدان که ۶۱ «یاء» در نزد قاریان هفتگانه محل اختلاف است. نافع به روایت ورش، در هنگام وصل، ۴۷ مورد از «یاء» را تلفظ می کند ولی در وقف، آن را اسقاط می کند و ... (صص ۶۹-۷۱)

در این جا بخش اول کتاب به پایان می رسد، این بخش همان گونه که در آغاز مقاله نیز یادآور شدیم، به «اصول قرائی» شهرت یافته است.

بخش دوم کتاب نیز اختصاص به «فروع قرائی» دارد که بسیار مهم و در واقع، اصل کتاب، مبتنی بر آن است. اینک به گزارشی مختصر درباره آن می پردازیم.

فصل بیست و ششم: در بیان فرش الحروف^{۱۳}

این فصل^{۱۴} حجم کتاب را به خود اختصاص داده است و بسیار مهم و از منابع و مأخذ ردیف اول در بحث اختلاف قراءات است. (صص ۷۲-۲۲۶)

در این فصل به ترتیب از سوره بقره تا آخر قرآن، به گونه ای مرتب، سوره ها را ذکر و تمامی کلماتی را که در نزد قاریان سبعة، به شکلی متفاوت قرائت شده و تحت ضابطه ای خاص در نمی آمده (فروع قرائی)، یاد کرده است.

مثلاً سوره بقره، ۱۵ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده و بیش از ۱۰۰ کلمه قرائی را که قاریان سبعة درباره آن اختلاف قرائت دارند، دربردارد. [فقط در بحث فروع

قرائی]

در این فصل، همان گونه که دانی در مقدمه کتاب آورده، از ابن کثیر و نافع به «حرمیان» و از عاصم، کسایی و حمزه به «کوفیون» تعبیر کرده است. همچنین در ضمن هر سوره، همان گونه که کلمات اختلافی را می آورد، مشابه همان کلمات را در سوره های دیگر نیز یادآور می شود که در تمام بحث «فرش الحروف» این موضوع فراگیر است. در مواردی که به جای نام بردن از قراء سبعة از یکی از ۱۴ راوی آنان یاد می کند؛ مراد، قرائت قاری به روایت آن راوی است، مثلاً می گوید: قالون و ابو عمرو و کسایی چنین گفته اند؛ یعنی نافع [به روایت قالون] و ابو عمرو و کسایی چنین گفته اند. همچنین قاریان هفتگانه را با اسامی و برخی را با کنیه یا لقب یادآور می شود که این مورد در تمام کتاب یکسان است، بدین گونه: ابو عمرو، ابن کثیر، حمزه، نافع، کسایی، عاصم، ابن عامر.

در این جا برای نمونه، بخش نخستین و پایانی فصل «فرش الحروف» را می آوریم تا گوشه ای از سبک و سیاق کتاب را در این بحث ارایه داده باشیم. آغاز فصل این گونه است: (سورة البقرة: قرأ الحرمیان و ابو عمرو «وما یخضعون» بالالف مع ضمّ الیاء و فتح الخاء و کسر الدال و الباقون بغير الف مع فتح الیاء و الدال)؛ ابن کثیر و نافع (حرمیان) و ابو عمرو بصری، «یُخَادِعُونَ» را با الف و ضمه یاء و فتحه خاء و کسره دال قرائت می کنند ولی بقیه قراء سبعة (۴ قاری دیگر) این کلمه قرائی را «یَخْدَعُونَ» بدون الف، با فتحه دال و یاء، قرائت می نمایند.

و در پایان فصل چنین می آورد:

(... و لیس فی الفلق و الناس خلاف إلا ما تقدّم من الاصول فی صدر الکتاب و باللّه التوفیق)؛ و در سوره فلق و ناس (سوره ۱۱۳ و ۱۱۴)، اختلافی در بین قراء سبعة در فرش الحروف وجود ندارد مگر در اصول قرائی که در اول کتاب یادآور شدیم، و باللّه التوفیق.

برخی از سوره های پایانی قرآن ظاهراً در بحث «فرش الحروف» مصداق ندارند و در بین قاریان سبعة اختلافی در قرائت آن، از این جنبه وجود ندارد، از این رو در این کتاب نام سوره ها هم نیامده است، همچون سوره های: انشراح، تین، فلق و ناس که قبلاً بیان کردیم.

برخی از سوره‌ها نیز با این که آیات بیشتری دارند ولی اختلاف قراء سبعة درباره آن [فقط فروع قرائی] بسیار محدود است. همچون سوره تغابن که با وجود ۱۸ آیه و ۲۴۱ کلمه، فقط ۳ کلمه در این بحث، مورد اختلاف قاریان سبعة است.

فصل بیست و هفتم: در بیان ذکر تکبیر (الله اکبر) در قرائت ابن کثیر

در این فصل که پایان کتاب را تشکیل می‌دهد، دیدگاه ابن کثیر را در قرائت تکبیر (الله اکبر) در بین سوره‌ها، یادآور می‌شود و همچنین درباره چگونگی تلفظ تکبیر و عبارتی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان تکبیر بیان کرده‌اند و نیز آراء قاریان در این باره، مطالبی را بیان می‌کند. (صص ۲۲۶-۲۲۸)

مثلاً در آغاز می‌گوید: بزنی با سلسله سند خود از ابن کثیر نقل کرده که وی از آخر سوره «والضحی» تا پایان قرآن، بعد از پایان قرائت هر سوره، تکبیر می‌گفته است به گونه‌ای که تکبیر را به آخر سوره وصل کرده، متصلاً قرائت می‌کرده است.

نکته:

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت کتاب «التیسیر...»، ابوعمر و دانی در بحث قراءات و نیز قدیمی بودن شیوه تحقیق این کتاب که مربوط به چندین دهه پیش است، ضرورت تحقیقی مناسب با پژوهش‌های گوناگونی که عموماً بر روی متون علمی - خصوصاً متون اسلامی - انجام می‌پذیرد، به آسانی احساس می‌شود، همچون: آدرس آیات و روایات، توضیح اصطلاحات، زیست‌نامه شخصیت‌ها، توضیح درباره آراء شاذ و نادر، ذکر اختلاف نسخه‌های خطی کتاب در عبارات و کلمات، فهرست تفصیلی مطالب کتاب، فهرست اعلام، قبایل، امکانه، کتاب‌ها و ... جز آن که فقط برخی از این موارد - آن هم به گونه‌ای ناقص - در این تحقیق (تحقیق مستشرق آلمانی، اوتو پرتزل)، به چشم می‌خورد. امید است مؤسسات قرآنی یا قرآن پژوهانی که انس بیشتری با بحث قراءات دارند، در ردیف کارهای علمی خود، تحقیق مناسب و شایسته این کتاب را بگنجانند. ان شاء الله

۱. ابن الجزری، المنجد المقرئین، قاهره، الوطنیة الاسلامیة، ۱۳۵۰هـ. ق، ص ۳. تعریف یادشده، دیدگاه ابن جزری است.
۲. ابن ندیم، الفهرست، قاهره، ۱۳۴۸هـ. ق، ص ۳۰۸.
۳. نام های قراء سبعة (قاریان هفتگانه) بدین گونه است: نافع (م ۱۶۹هـ)، ابن کثیر (م ۱۲۰هـ)، ابو عمرو (م ۱۵۴هـ)، ابن عامر (م ۱۱۸هـ)، عاصم (م ۱۲۸هـ)، حمزه (م ۱۵۶هـ)، و کسلی (م ۱۸۹هـ).
۴. رك: ابو عمرو دانی، التیسیر فی القراءات السبع، تحقیق اوتوپرتزل، مقدمه، صص ۶۱-۶۳.
۵. فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران ... بخش اول قرائت و تجوید، سید محمد باقر حجتی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۰هـ. ش، صص ۲۹۴-۲۹۶؛ تاریخ قراءات قرآن کریم، عبدالهادی فضلی، ترجمه سید محمد باقر حجتی، انتشارات اسوه، صص ۶۱-۶۳.
۶. ابو عمرو دانی، التیسیر فی القراءات السبع، تحقیق اوتوپرتزل، استانبول، مطبعة الدولة، ۱۹۳۰م، وزیری، شومیز، ۱۲+۲۲۸ص، این کتاب در تهران به همت کتابفروشی جعفری افست گردیده و در دسترس است.
۷. «دانی» یا محقق کتاب، بخش های اصلی کتاب را با عنوان «باب» و بخش های فرعی را با عنوان «فصل» آورده ولی در این نوشتار، فقط بخش های اصلی کتاب را با عنوان «فصل» یادآور شده ایم.
۸. ادغام کبیر: یعنی حرف مدغم را برای ادغام، ساکن گردانیم، مانند: جَعَلَ لَكُمْ که در هنگام ادغام کبیر می شود: جَعَلَكُمْ.
۹. در واقع، دو همزه در دو کلمه وجود دارد، ولی آن گونه که از مثال ها برمی آید همزه اول کلمه، به صورت تنها است (أ) و غالباً همزه استفهام.
۱۰. تسهیل، یعنی این که «نبره» و تیزی همزه را در تلفظ ظاهر نسازیم و آن را به سهولت و روانی تلفظ کنیم.
۱۱. اماله، یعنی خارج کردن حرف از حالت فتحه و میل دادن و کشاندن آن به سوی کسره و یاء.
۱۲. بحث رسم الخط مصاحف و رسم الخط عثمانی از مباحث مهم علوم قرآنی است که ارتباط تنگاتنگی با بحث قراءات دارد. رك: آیت الله محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، بحث رسم الخط.
۱۳. فرش الحروف یا فروع قرائی، اصطلاحاً عبارت از یک سلسله احکام جزئی و موضعی است که فقط به شماری از کلمات قرآن کریم محدود می گردد، مثل «مالک» را که برخی «مَلک» خوانده اند. اصول قرائی، احکام عام و کلی هستند که دارای قواعد بوده و شامل همه کلمات قرآنی - برحسب موارد خود - می شوند، مانند: ادغام، مدّ و قصر، و ...